

دکتر مهدی چوبینه

پیوند طبیعت و فنی و حرفه‌ای

پای صحبت داود آل‌علی دریانی و غلامرضا بیات

اشاره

از ویژگی‌های مشاغل فنی و حرفه‌ای، نگاه و دیدگاه خاصی است که برای صاحبان این مشاغل فراهم می‌کند. از جمله، نگاه عارفانه و طبیعت‌گرایانه را در بسیاری از مهندسان و تکنسین‌های فنی می‌توان مشاهده کرد. شاید به نظر برخی عجیب برسد که یک اهل فن و صنعت حافظ خوان متبحری باشد یا «مثنوی» را به زیبایی بخواند.

در یکی از مسیرهای کوه‌پیمایی شمال تهران، کوه‌نوردانی که برنامه‌های منظم کوه‌نوردی دارند، با کسانی روبه‌رو می‌شوند که سال‌هاست بدون هیچ هیاهو و جنجالی به کار مراقبت از طبیعت می‌پردازند. نه از سوی نهادی به این کار گمارده شده‌اند و نه علاقه‌ای به تبلیغ یا تشویق دارند. یکی از این افراد در مسیر «دارآباد»، بعد از طی مسافتی از کنار چشمه «نارون» کومه‌ای برای خود تدارک دیده و چند درخت و نهال به همت خود کاشته است. وی پس از بازنشستگی همکار جوانش را نیز در این کار با خود همراه کرده است. مصاحبه حاضر را به قصد آشنایی با کار این دو نفر داود آل‌علی دریانی و غلامرضا بیات تدارک دیده‌ایم تا شاید علت و انگیزه آن‌ها را آشکار سازیم و برای دیگران فرصت تکرار فراهم کنیم.



درخت‌ها آب می‌دهم. الان که می‌بینم این درخت‌ها بزرگ شده‌اند، خیلی لذت می‌برم. من معتقدم، خداوند آدم‌ها را امتحان می‌کند. چرا نباید از این توانمندی و علاقهای که در نهاد من گذاشته شده است، استفاده کنم؟ چه چیز بهتر از این درختی که بزرگ می‌شود و اکسیژن پس می‌دهد؟ اگر مریضی از اکسیژن آن استفاده کند، این موضوع به من انرژی مثبت می‌دهد. من شدیداً مخالف نوشتن و شکل کشیدن روی تنه این درخت‌ها هستم.

نمی‌دانم چطور دلشان می‌آید با درختی که شاید به لحاظ مادی میلیون‌ها تومان ارزش دارد، این‌طور رفتار کنند.

به نظر من، حالا که داخل شهر این امکان نیست، حداقل در کوهستان درخت بکاریم. من سنگ‌های اینجا را جابه‌جا کرده‌ام و جای آن‌ها درخت کاشته‌ام، به این نیت که هم خودم از این کار لذت ببرم، و هم دیگران اینجا را جای مناسبی برای استراحت ببینند. آدم واقعا لذت می‌برد و آن انرژی مثبتش به طبیعت برمی‌گردد.

شغل شما قبلاً چه بوده؟

من کارمند بودم و در مناطق جنوب ایران هم کار کرده‌ام. همه جا کار کرده‌ام؛ در دریا، در اسکله‌ها و

چوبینه: من به دارآباد که آمدم، آقای را دیدم که در طبیعت برای خودش کار می‌کرد. برایم عجیب بود که این آقا تنهایی اینجا چه می‌کند. از دوستان پرس‌وجو کردم، گفتند از علاقه‌مندان طبیعت است. ما هم برای اینکه بتوانیم به دوستان خواننده بگوییم که طبیعت دوستی هیچ خرجی ندارد و فقط کافی است علاقه‌مند باشی، پرس‌وجوکنان ایشان و همکارشان را پیدا کردیم تا در گفت‌وگو با ما بگویند، در طبیعت چه می‌کنند.

من همیشه به طبیعت علاقه داشته‌ام. تصور من این است که ما هر چی انرژی می‌گیریم، از طبیعت و از محیط زیست است. شما به طبیعت می‌آید، از آن لذت می‌برید و برایتان آرامش‌بخش است. با توجه به اینکه شهر ازدحام و ترافیک دارد، هر انسانی به این محیط نیاز دارد.

من بذر این درخت‌هایی را که الان اینجا ملاحظه می‌کنید، در خانه پرورش داده‌ام و آورده‌ام و در این طبیعت کاشته‌ام. خانواده‌ام نیز به من کمک کرده‌اند. وقتی من به مأموریت می‌رفتم، همسر و بچه‌هایم می‌آمدند و با دست به این‌ها آب می‌دادند. الان دو سال است که من به‌صورت قطره‌ای به این



طبیعت علاقه دارد و خیلی وقت‌ها اینجا با هم صبحانه یا غذا خورده‌ایم. شما الان اینجا این همه درخت ملاحظه می‌کنید، در حالی که قبلاً هیچ سایه‌ای اینجا نبود که بتوانیم بنشینیم و استراحت کنیم. ببینید، این درخت ۱۸ ساله است و آن یکی ۵ ساله. هر کدام برای من یک خاطره دارند. هر کدام از این درخت‌ها با من حرف می‌زنند، یعنی رفیق من هستند. شما از سایه این درختان استفاده می‌کنید. آن‌ها هیچ آسیبی به شما نمی‌زنند. به شما ضرر نمی‌رسانند و فقط منفعت دارند. شما وقتی در سایه درختان می‌نشینید، خستگی از تنتان می‌رود.

بعضی از آدم‌ها می‌گویند: برو بابا، این حرف‌ها چه معنی دارند که شما می‌گویید؟! چگونه می‌شود این‌ها را به راه بیاوریم که به طبیعت علاقه‌مند شوند و تنبلی را کنار بگذارند.

هیچ کس از بدو تولد کامل نیست. آموزش و پرورش در مدرسه باید بچه‌ها را به رشته‌های ورزشی علاقه‌مند کند. یکی از این رشته‌های ورزشی کوه‌نوردی است. باید علاقه به طبیعت و کاشت درخت را در کودکان پرورش داد. در خیلی از کشورها، از جمله روسیه، کاشتن درخت را مقدس می‌دانند. یا در چین بچه‌ها از ۹ سالگی درخت می‌کارند و از آن مراقبت می‌کنند. من هم این کار را آزمایش کرده‌ام و فهمیده‌ام انسان می‌تواند خیلی در طبیعت مؤثر باشد. شما پولی نمی‌گیرید و به کمک خداوند این کار را در راستای خدمت به مردم و طبیعت انجام می‌دهید. نیت بنده هم همین است.

من صدها درخت را احیا کرده‌ام، زمین را مسطح کرده‌ام، سنگ‌ها را دانه‌دانه جابه‌جا کرده‌ام و به جای آن‌ها درخت کاشته‌ام. بعد هر کسی می‌تواند این علاقه‌مندی را در مدرسه در بچه‌ها به وجود آورد. می‌توان کوه‌نوردان را راهنمایی کرد که: آقا شما که هفته‌ای یک روز به کوه می‌آید، یک درخت هم بکارید. به همان درختی که می‌کارد، وابسته می‌شود و اگر قبلاً هفته‌ای یک‌بار به کوه می‌آمد، حالا مجبور می‌شود هفته‌ای دو بار بیاید و به درخت آب بدهد.

دوستان ما از منابع طبیعی آمده‌اند و در اینجا درخت کاشته‌اند که حالا آن هم برایشان انگیزه شده است. بذر این گل‌ها را که در مسیر می‌بینید، من از خانه آورده‌ام و با کمک دوستانمان آن‌ها را کاشته‌ایم. گل ختمی و گل‌های دیگر هم هست.

در واحدهای خطوط لوله. در جنوب در شرکت گاز و نفت کار می‌کردم. الان هم بازنشسته شده‌ام و در خدمت شما هستم.

احتمالاً کسی برای شما تعریف کرده یا جایی خوانده‌اید که مثلاً طبیعت ارزش دارد. چه چیز باعث شد که شما وقتی بازنشسته شدید، چند سال قبل، این کار را شروع کنید؟ به هر حال از جایی اولین قدم برداشته می‌شود. اولین چیزی که شما را به طبیعت علاقه‌مند کرد چه بود؟

من خودم احساس می‌کردم انسان‌ها به آرامش نیاز دارند. الان هم هر کس دنبال چیزی است. یکی دنبال مادیات است یکی دنبال هنر. هر کسی به چیزی نیاز دارد. ولی آنچه که تمام مردم مخصوصاً الان به آن نیاز دارند، آرامش است و طبیعت به انسان آرامش می‌دهد. از طرف دیگر، هر کس که می‌تواند به طبیعت کمک کند، چرا کمک نکند؟ بهره این کار هم به خودش می‌رسد و هم به مردم. به نظر من در نهاد همه انسان‌ها علاقه‌مندی به طبیعت وجود دارد.

جایی نخوانده‌اید؟ کتابی، مجله‌ای، داستانی که به این ماجرای شما کمک کند؟

در کتاب‌های درسی و خیلی کتاب‌ها و مجله‌های دیگر خوانده‌ام که الان حضور ذهن ندارم. من از ۱۵ سالگی در این کوه‌ها رفت و آمد کرده‌ام و هر جا که رفته‌ام، درختی کاشته‌ام. ۱۸ - ۱۷ سال است که همین جا مستقر شده‌ام. دوستان و گاهی خانم و بچه‌هایم هم به اینجا می‌آیند. خانم من نیز به

یکی از دوستان هم بعضی گونه‌ها را خریداری کرده و آورده است.

بله، تهیه این گونه‌ها هزینه دارد، ولی حتماً دانشی هم برای حفظ و نگهداری این گیاهان باید وجود داشته باشد. این دانش را چه کسی داشته است؟

من خودم تجربه قبلی داشتم، چون کار اجرایی انجام داده‌ام. الان هم در خانه هر کاری باشد، انجام می‌دهم. البته بچه‌های امروز دنبال کار سخت نمی‌روند. خیلی‌ها می‌گویند: بابا ولش کن، طبیعت به ما چه ربطی دارد؟! این‌ها راحت بزرگ شده‌اند و راحت طلب‌اند. حمایت بیش از حد پدر و مادر باعث شده که روی پای خودشان نایستند. خب شما اگر غذای یک پرنده را هم همیشه در خانه‌اش بریزید، دیگر نمی‌تواند پرواز کند. خود تربیت به آدم دانش می‌دهد. من در خانه هر کاری که پیش بیاید، خودم انجام می‌دهم. الان تمام این درخت‌ها را که شما ملاحظه می‌کنید، من به‌صورت قطره‌ای آب می‌دهم. یعنی شما آب را که باز کنید، قطره قطره می‌آید. یک روز که اینجا را آب دادم، آب را به جای دیگری منتقل می‌کنم.

۱۸ سال زمان کمی نیست و یک عمر است. حتماً شما خاطراتی دارید. می‌خواهم دو تا از این خاطرات را که از همه بیشتر در ذهنتان باقی مانده‌اند، بفرمایید. یکی خاطره‌ای از آنچه که باعث شد شما تشویق شوید، و یکی خاطره‌ای از آنچه که باعث شد شما ناراحت شوید.

خاطرات که خیلی زیادند. الان خیلی از دوستان می‌بینند که مثلاً روباه می‌آید و از دست من غذا می‌گیرد. یک‌بار دخترم اینجا نشسته بود و با دست به روباه که حیوانی وحشی است، غذا می‌داد. یا این کلاغ‌ها که باورتان نمی‌شود، تا مرا می‌بینند، همه روی سنگ می‌نشینند. حتی تا ماشین یا تا خانه هم مرا دنبال می‌کنند. ما تصور می‌کنیم که این‌ها چیزی نمی‌فهمند، ولی حیوانات هم برای خودشان حس‌هایی دارند. همین‌ها به آدم انگیزه و انرژی می‌دهند. یا خانواده خیلی نقش دارد.

بعضی‌ها می‌گویند: خودت را اسیر چه کاری کرده‌ای؟! مردم می‌روند دنبال ثروت، ولی تو ۱۸ سال است که خودت را گرفتار اینجا کرده‌ای. وقت را تلف می‌کنی. البته بعضی‌ها تشویق می‌کنند و می‌گویند دستت درد نکند که درخت کاشته‌ای.

همین تشویق‌ها برای من خیلی مؤثر بوده‌اند. باعث شده‌اند خدا را شکر کنم که این علاقه‌مندی و سلامتی را به من داده است که وقت بی‌کاری‌ام را به شکل بهتری و برای طبیعت کار کنم. گاهی هم ناراحت می‌شدم. می‌آمدم و می‌دیدم که این درخت‌ها را اره کرده‌اند. البته آن‌ها هم خیلی کم هستند و الحمدلله الان خیلی بهتر شده است. درخت‌ها را برای سوزاندن می‌شکستند، در حالی که من از خانه چوب می‌آوردم و اینجا می‌گذاشتم تا مردم استفاده کنند و این درخت‌های نهال و خیس را اره نکنند. اگرچه این درخت‌ها خیس هستند، ولی بعضی از مردم این کار را می‌کنند که البته محدود و خیلی کم هستند.



برادر علی دریایی

و با مثلاً آشغال‌هایشان را به طبیعت می‌ریزند که بنده و خیلی از دوستان به کمک هم این آشغال‌ها را جمع می‌کنیم. خیلی‌ها می‌گویند: چرا جمع می‌کنید؟! چه حوصله‌ای دارید! این آشغال‌ها زیبایی طبیعت را از بین می‌برند. حتی یک ته سیگار هم طبیعت را خراب می‌کند.

نباشد، بچه‌ها آگاه نمی‌شوند. معلمی شغل انبیاست و من خیلی برای معلمان احترام قائل هستم. جامعه هم باید این نگرش را داشته باشد. به بچه‌ها می‌گویم که در طبیعت گلی یا درختی بکارند که این برای سلامتی خودشان خیلی خوب است. باقیات و صالحاتی برای خودشان است و خودبه‌خود علاقه‌مند می‌شوند.

در این زمینه ما حدیث‌های خیلی زیادی از پیامبر و امام‌ها داریم. اگر طبیعت نباشد، همه چیز از بین می‌رود. از زمانی که این درختان کاشته می‌شوند، پرندگان و موجودات دیگر می‌آیند. درختان به شما کمک می‌کنند، ۱۶ کیلو اکسیژنی را که در شبانه‌روز به آن نیاز دارید، به‌دست آورید. انسان‌ها اگر بخواهند سالم باشند، باید برگردند به طبیعت و محیط زیست را حفظ کنند. هرکس حداقل یک درخت بکارد، حالا هر جا که شد. در گذشته مردم ما سالم‌تر بودند، برای اینکه آب سالم و هوای تمیز داشتند. چه چیزی بالاتر از اینکه ما قدر طبیعت را بدانیم؟! متأسفانه ما خیلی کوتاه می‌آئیم. ببینید چقدر بیماری‌های ریوی و آلودگی هوا زیاد شده است! و ببینید یک روز که تشریف می‌آورید به کوه، چقدر در روحیه شما اثر می‌گذارد. زمانی اعصاب من خیلی متشنج بود، ولی از وقتی که به اینجا می‌آیم، بهتر شده‌ام.

به سراغ جوانی می‌رویم که در کنار ما نشسته و بسیار ساکت است. شما هم خودتان را معرفی کنید.

غلامرضا بیات هستم، ۳۶ ساله کارمند شرکت گاز. از سال ۱۳۸۵ در پروژه‌های توسعه شرکت کار کرده‌ام. از سال ۱۳۹۱ هر هفته به کوه می‌آیم. بعد از یک هفته کار در اداره هم جسمی و هم روحی خسته می‌شوم، به کوه می‌آیم و خستگی در می‌کنم تا هفته بعد. حیاط خانه ما ۱۳ متر است، ولی در آن همه نوع درختی کاشته‌ام؛ از توت و شاتوت گرفته تا گیلاس و آلبالو و سیب و خرمالو و بادام.

چگونه به درخت‌کاری علاقه‌مند شدید؟

به نظر من این‌ها ذاتی است. من امسال در حیاط خانه فلفل سبز کاشتم و فلفل امسال خانه را تأمین کردم. الان گلخانه دارم و همه نوع سبزی هم کاشته‌ام.

من برای شما آرزوی توفیق و تندرستی می‌کنم. امیدوارم خوانندگان مجله ما از صحبت‌های بی‌ریای شما استفاده کرده باشند و به‌عنوان معلم در ترویج طبیعت دوستی سهم مؤثری داشته باشند.



غلامرضا بیات

ولی از خاطراتی نگفتید که در این ۱۸ سال گاهی یاد آن‌ها می‌افتید؛ حالا حرف بدی و یا حرف خوبی باشد. ۱۸ سال عمری است.

من سعی کرده‌ام فراموش کنم. بالاخره هم حرف‌های تلخ شنیده‌ام و هم حرف‌های خوب. ولی زیاد اهمیت نداده‌ام و زود فراموش کرده‌ام.

اگر از شما بخواهند که به مدرسه بیاید و با بچه‌ها دو دقیقه صحبت کنید تا این‌ها به طبیعت علاقه‌مند شوند، فکر می‌کنید چه بگویید خوب است؟

من به بچه‌ها توصیه می‌کنم که به خاطر سلامتی خودشان به طبیعت برسند و به این کار به‌عنوان یک ورزش نگاه کنند. من احترام می‌گذارم به کسانی که کار فرهنگی می‌کنند، چون معتقدم تا معلم آگاه